



۲۸ نومبر ۲۰۱۵



داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُنر

(قسمت چهارم)

به ادامه اوضاع افغانستان قبل از جنگ صافی ها

افغانستان با وجودیکه در جنگ جهانی دوم شرکت نکرد، اما اختلال روابط اقتصادی بین المللی اقتصاد کشور را با مشکلات چشمگیری مواجه ساخت. تجارت افغانستان با کشورهای محور و کشورهای اروپایی و آسیایی واقع در ساحه جنگ قطع شد. با پائین آمدن شدید واردات، کمبود جدی مواد مورد نیاز محسوس و قیمت های کالاهای وارداتی بالا رفت. کمبود مواد ضرورت اولیه، تورم پولی و احتکار، قیمت های مواد غذایی را بلندبرد.

خشک سالی سالهای ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴ (۱۳۲۲ و ۱۳۲۳) و همچنان زمستان بی اندازه سرد ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ (۱۳۲۳) نیز به مشکلات اجتماعی و بدتر شدن وضعیت زندگی مردم افزود. این وضعیت ناهنجار اقتصادی مردم زمینه خرابی بیشتر اوضاع داخلی کشور را مساعد نموده سبب قیام های ضد دولتی قبایل ولایات پکتیا و مشرقی شد.

از طرف دیگر تغییر اوضاع بین المللی سبب شد تا رشد نهضت های ضد استعماری در آسیا مورد توجه جدی محافل اجتماعی کشور قرار گرفته و مخالفت روشنفکران و آزاد اندیشان ضد استعمار بمقابل رژیم بیشتر شود.

سردار محمد هاشم خان صدراعظم در راس حکومت خاندانی، برای حفظ مقام و منافع خانواده، دست به اقداماتی زد که تامین امنیت، استحکام و انکشاف اردو، و رشد اقتصاد ملی در آن شامل بود. فشرده مهمترین اقدامات امنیتی هاشم خان عبارت بودند از:

1. وسیع ساختن شبکه های استخباراتی

هاشم خان خویش را بالاتر از قانون می شمرد و دستگاه عریض و طویلی بنام ضبط احوالات (استخبارات) داشت. او به وسعت بیشتر این شبکه استخباراتی پرداخت و به حضور گسترده پولیس مخفی و خیرچینان توجه خاص نمود. شبکه استخباراتی طوری مردم را تحت فشار قرار داده بود که از ترس صدا در آورده نمیتوانستند. شایع شده بود که ضبط احوالات حتی از داخل خانه های مردم اطلاع حاصل کرده میتواند. ضرب المثل «دیوار ها موش دارند و موش ها گوش» در همان دوره مشهور و ترس مردم آنقدر زیاد شده بود که حتی به دوستان و نزدیکان خود هم اعتماد نداشتند. اما این تنها نبود، سفارت انگلیس در دوران جنگ موافقت هاشم خان را حاصل کرده بود که تا اختتام جنگ برای کنترل تمام افغانستان دستگاه جاسوسی انگلیس تحت نظر سفارت بریتانیادر کابل تاسیس گردد¹.

«در طول ایام جنگ عمومی، محمد هاشم خان افغانستان را چنان زیر کنترل جاسوسی و مراقبت شدید قرار داد گو اینکه افغانستان نه کشور مستقل و بیطرف، بلکه پارچه ئی از دارالحرب و یا قسمتی از قلمرو هند انگلیسی است. در

1. غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم چاپ مرکز نشراتی میوند در کابل (ص ۲۰۴).

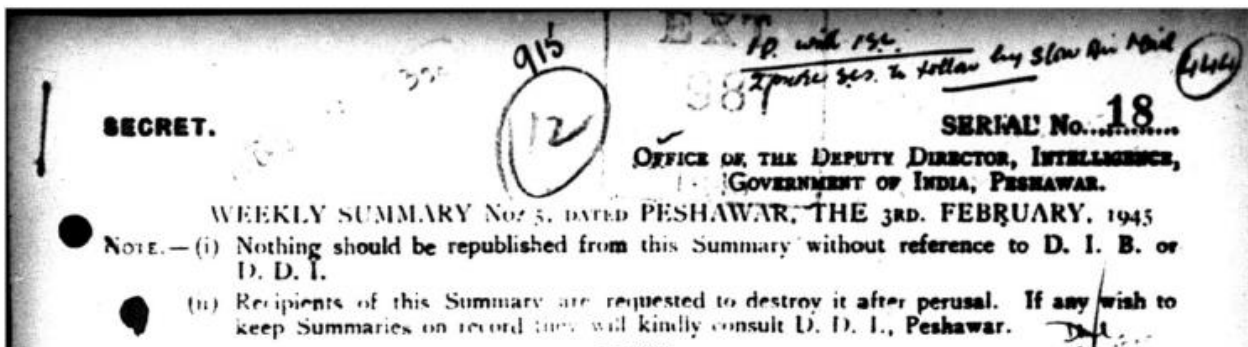
د پانوی شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولی

تمام ایستگاه های حمل و نقل کشور نماینده های ریاست ضبط احوالات استاده بود، و هر فردی که در داخل کشور میخواست از جایی به جایی برود بایستی هویت او تحقیق و اجازه سفرش از ریاست ضبط احوالات صادر و الا از مسافرت باز داشته میشد»².

به گفته بگر جنرال محمد نذیر خان کبیر سراج³ «هیچ انسان سرشناسی بدون اجازه شخصی صدراعظم به خارج سفر کرده نمیتوانست و در جنگ دوم جهانی سفر در داخل مملکت نیز به اجازه مقامات عالیه مربوط بود». جنرال کبیر سراج علاوه میکند که زیر بال گرفتن، تربیه و آماده ساختن دونفر برادرزادگانش (سردار محمد داؤد خان و سردار محمد نعیم خان)، برای اداره آینده افغانستان، و امنیت و تصفیه کاری از جمله کار های بزرگ هاشم خان بود که به برکت آن مدت چهل سال سلطنت محمد ظاهر شاه به آرامی و امنیت سپری شد.



قدرت و صلاحیت دستگاه جاسوسی و امنیتی هاشم خان را میتوان ازین راپور محرمانه هفته وار اداره معاون استخبارات حکومت هند بریتانوی (مؤرخ ۳ فبروری ۱۹۴۵) پشاور درک کرد⁴. درین راپور آمده است که «عبدالودود خان پوپلزائی، معاون شرکت وطن کابل، در شب نوزدهم جنوری [۱۹۴۵]، هنگامی که از سفارت جاپان خارج میشد، توقیف شد. محمدنوروز خان وزیر داخله و محمد اسمعیل خان

15. Abdul Wadud Khan, Popalzai, Assistant in the Shirkat-i-Watan, Kabul, was arrested on the night of 19th. January when he was leaving the Japanese Legation. Muhammad Nauroz Khan (W. W. 470), Minister for the Interior and Muhammad Ismail Khan (W. W. 377-A), Wali of Kabul, are trying to secure his release, but so far Khwaja Muhammad Naim Khan, Kotwal of Kabul, has not agreed to this. Some documents are believed to have been recovered from his possession.

2. غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم چاپ مرکز نشراتی مویند در کابل (ص ۲۰۵).

3. کبیر سراج، محمد نذیر. رویداد های نیمه دوم سده بیست در افغانستان، چاپ دوم، بنگاه نشراتی میوند، کابل (ص ۳۱).

4. این راپور های استخباراتی توسط آتش نظامی انگلیس ها هر هفته در کابل تهیه شده و مواد استخباراتی دیگر از مراکز استخباراتی پشاور، مشهد و بلوچستان نیز بر آن علاوه میشد.

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

[مایار] والی کابل میکوشند وی را آزاد سازند، ولی تا حال خواجه محمد نعیم خان، کوتوال [به اصطلاح امروز قوماندان امنیه] کابل به آن موافقت نکرده است» .

یادداشت: مرحوم محمد اسمعیل خان مایار در دوران تبعید خانواده این قلم برای مدتی بحیث والی هرات ایفای وظیفه می نمودند. ایشان باوجودی که عالیترین مقام دولتی آن ولایت بودند، برخلاف خواست و هدایت حکومت مرکزی، با خانواده مغضوب «زمانی» برخورد عاطفی داشته و این خانواده تا حال خود را مرهون مهربانی شان میدانند.

2. استحکام و انگشاف تشکیلات نظامی و آغاز کمپاین جلب عسکری جبری

قبل ازین از تشکیل قول اردوی جدیدی بنام قوای مرکز کابل تحت قوماندانی سردار محمد داؤد خان یادآور شدیم که به استناد راپور مؤثق و تأیید شده⁵ سفارت انگلیس در کابل، این قوه نظامی عمدتاً برای سرکوبی قیام های مردمی و حفظ سلطه خانواده حاکم تشکیل شده بود. قوای مرکز که متشکل از دو فرقه پیاده عصری، یک غند توپچی ثقیل و خفیف و به داخل هر فرقه یک غند سواری نیز بود، به عساکر جدید نیاز داشت .

همین نیاز به جلب عساکر جدید سبب شد تا حکومت خاندانی دست به تغییر سیستم عسکری زده و کمپاین قبولاندن سیستم عسکری جبری را آغاز کند. که این جلب عسکری جبری خود سبب نارضایتی ها و قیام های بیشتر شد و حکومت خاندانی برای خاموش ساختن آن مجبور بود از قوت های نظامی و امنیتی بیشتر استفاده نماید.

درمکلفیت عسکری افغانستان از دوران امیر عبدالرحمن خان سیستم هشت نفری رایج بود . درین سیستم از هر هشت نفر یک نفر به خدمت عسکری فرستاده میشد.

3. سرکوب بیرحمانه مخالفین

سردار محمد هاشم خان مخالفین خود را بیرحمانه سرکوب نموده و زندان ها را از رقبای سیاسی اش پر ساخت . او برای حفظ سلطنت خاندانی سیاست تصفیه و نابودی روشنفکران و مبارزان ملی را در پیش گرفت، و ناراضیان قبیایلی را با مدرنترین وسایل عصری کوبید.

4. سلب آزادی اندیشه و بیان

«در حکومت محمد هاشم خان زبان و قلم در بند بودند . نشرات آزاد وجود نداشت . بحث و تبصره سیاسی ممنوع قرار داده شده بود . او ضدیت خاص با افکار و عقاید مترقی داشت و با کینه و دشمنی نامحدودی با آزادی خواهان، مشروطه طلبان و طرفداران دموکراسی و عدالت اجتماعی برخورد میکرد . زندانها و سیاه چال های مخوف، سرد و عفونت بار وی همواره انباشته از آزادی خواهان و اصلاح طلبان بود و انواع شکنجه های غیر انسانی، از کشیدن چشم و ناخن تا کباب کردن انسانها در تیل و روغن را در برنامه داشت ... در این دوره نام آور ترین روزنامه نگاران، شاعران نویسنده گان و روشنفکران در سلول های نمناک زندان دهمزنگ، زندان سرای موتی، زندان ارگ و دیگر زندان های کشور پوسیدند»⁶.

5 . طوریکه در یک سند قبلی و اسناد متعدد بعدی نیز دیده خواهد شد، پراگراف های راپور های محرمانه فرستاده شده سفارت انگلیس در حاشیه با حروف A, B, C نشانی شده اند: A شامل معلومات مؤثق و کاملاً تصدیق شده، B معلوماتی که مطمئن بوده ولی ضرورت به تصدیق داشته، و C، شامل معلوماتی میباشد که مشکوک بوده و نیاز به تصدیق دارد.

6 . ویبلاگ معراج

دستگاه حاکم بر علاوه این اقدامات دست به تصفیه دستگاه اداری و نصب مامورین وفا دار به خانواده سلطنتی و تقویه و جلب عناصر و نیروهای ضد ملی زد، و تدابیر وسیع تبلیغات اندیشه های وفاداری به خانواده سلطنتی (آل یحیی) را، تحت پوشش و اسم دفاع از کشور، رویدست گرفت که اسناد آنرا در صفحات بعدی ذکر خواهیم نمود.

درین جا میخوایم برای درک بهتر اوضاع آنوقت، و ترس و خوف مردم، حتی مامورین عالیرتبه دولتی، از خانواده حاکم گوشه از خاطرات جنرال میراحمد خان مولائی را با خوانندگان محترم شریک سازم. جنرال میراحمد خان که در آن وقت بحیث قوماندان لوای دوم فرقه اول قوای مرکز، زیر دست سردار محمد داود خان، ایفای وظیفه مینمود، راجع به داستان ارتقا و مقرری شان به قوماندانی فرقه مشرقی چنین مینویسند:

یکشنبه ۲۰ حمل ۱۳۲۳: به واسطه فوت میرزا فضل احمد خان غزنیچی که از معززین و ریش سفیدان غزنی بود، فاتحه رفتیم. حینی که خانه آمدم، گفتند از قوای مرکز یک نفر عسکر آمده، شما را فوری خواسته اند. می خواستم طرف قوای مرکز بروم. عسکر مذکور تکرار آمده پرزه از ریاست ارکان قوای مرکز آورده بود که به بسیار شدت و حدت مرا خواسته بود که فوری حاضر شوید، از شما چیزی پرسیده می شود. خیلی پریشان شدم که چه واقع شده که من محل باز پرس قرار گرفته ام؟! با عسکر مذکور ذریعه گادی طرف قوای مرکز حرکت کردم. ساعت ۱۲ به باغ قوای مرکز داخل شدم. خانه سامان گفت که رئیس ارکان حریبه عمومیه به حضور سردار صاحب می باشد. همان پرزه را دادم که به حضور سردار صاحب بروند، واپس آمده گفت همین جا باشید. رئیس صاحب ارکان خارج می شوند بعد شما بروید. رئیس صاحب ارکان برآمدند. بعد احوال پرسى فرمودند، خدا خوب کند! خانه سامان آمد. به حضور سردار صاحب رفتیم. حینی که مرا دیدند به شدت خندیدند و فرمودند: از دیدن پرزه ریاست ارکان چه فکر کردی و چطور گذشت؟ عرض کردم: حال مرگ گذشت، زیرا بسیار به تشویش شدم که چه واقع شده که من تحت باز پرس قرار گرفته ام؟! فرمودند حضور مبارک اعلیحضرت همایونی، شما را به قوماندانی فرقه مشرقی مقرر نموده اند. عرض کردم می گویند تکت لاتری فابریکه گوگردسازی را به لاتری گذاشته بودند، فابریکه به نام یک آدم غریب برآمد. رئیس فابریکه برای اینکه او سکت نکند، او را خواست و تهدید کرد، بالاخره قمچین زد. بعد تکت را برایش داد. گفت این چیست؟ گفتند: محصول فابریکه به نام شما برآمده! تا همین لحظه که به حضور شما نشستیم، کلمه که

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

چیزی از شما پرسیده می‌شود، راستی مرا سخت تکان داد. خیلی خندیدند. عرض کردم من از روی واقعیت به لوای شمالی خوش بودم. اول اینکه از اجرائات من همیشه حضور شما مطلع و هم از جانب شما به لطف و مهربانی مقابله شد. قوماندان صاحب قوای مرکز فرمودند: در دفعه اول معطلی شما، اسباب تأثر شما گردیده بود، ورنه من خوش نبودم شما از قوای مرکز بروید، حال هم وقتی که ترفیع کردید، باز هم در نظر دارم، شما را به قوای مرکز بیاورم. عرض کردم لطف می‌فرمایید. عرض کردم بعضی کارهای والا حضرت وزیر صاحب حریه در مشرقی مثل تعمیر و باغ می‌باشد، از طرف قوماندان‌های فرقه و ارسی می‌شد. حال به من چه هدایت می‌دهید؟ فرمودند: هوش کنید یک ذره مخالفت نکنید که به زودی از بین می‌روید، طبق تعاملی که بود شما رفتار کنید.

جنرال میر احمد خان از همین ملاقات با سردار محمد داؤد خان خاطره دیگری هم دارند در رابطه با خانواده مرحوم ببرک خان جدران (خدران) یکی از برجسته ترین شخصیت های ملی و مجاهدین جنگ استقلال افغانستان در ولایت جنوبی، که شاید ذکر آن برای معلومات خوانندگان دلچسپ باشد. ایشان ادامه می‌دهند:

بعد از آن فرمودند که امروز امر مارش بالای قلعه ببرک خان جدرانی دادم. من خاموش ماندم. فرمود چرا خاموش شدید؟ عرض کردم جواب من بی‌موقع است، زیرا اگر قبل از این که امر مارش داده شده بود، از من نظر می‌خواستید، من عرض می‌کردم. فرمودند: چطور؟ کار خوب نشد؟ عرض کردم نی، زیرا شما یک پایگاه متین و قابل اعتماد که در جنوبی داشتید همین خانواده بود، زیرا از زمان امیر عبدالرحمن خان تا این وقت این خانواده به واسطه خدمات و فداکاری ترقی و پیشرفت کرد، زیرا در ابتدا ببرک خان یک شخص غریب و کوه گشت بود، وقتی که خود را تسلیم کرد، روزبه روز خدمات قابل قدری به طرفداری دولت انجام داد و از طرف حکومت هم اسلحه و جبه‌خانه کافی برای خودش و نفر مذکور داده شد. حتی قلعه او که از طرف حکومت ساخته شده، مانند ارگ است، در وقت امیر حبیب‌الله خان به تحت قیادت اعلیحضرت شهید، نادرشاه، در مسأله جان‌دار خان، خدمت قابل قدر انجام داد. همچنان در سال جهاد و استرداد استقلال خدمات شایانی نمود و در مسأله ملای لنگ در حکومت اعلیحضرت امان‌الله خان، ببرک خان به طرفداری دولت با اشرار جنوبی داخل جنگ بود. در ایامی که عسکر خوست محاصره بود، غله و مصارف از مال شخصی خود می‌رساند. وقتی که محمدحسین خان قوماندان با یک تعداد عسکر الی وزیر جدران تعرض نمود، ببرک خان با نفری خود به تعرض حصار گرفت و با محمدحسین خان قوماندان یک‌جا در محاربه اسماعیل خیل، شهید شدند بعد

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

از آن پسراش، مخصوصاً از مرک خان، خدمات شایسته انجام دادند و حکومت هم توجه خاصی درباره‌شان مبذول می‌داشتند تا اینکه اعلیحضرت شهید برای نجات وطن به خوست آمد. و از راه جدوان می‌خواست گردیز برود. مردم دری‌خیل، مانع شدند. چند شب به جای از مرک خان بودند و مردم دری‌خیل، حاضر نشدند که اعلیحضرت از بین‌شان عبور کند. از مرک خان عرض کرد به من اجازه بدهید به زور و قوت راه را باز کنم، ولی حضور اعلیحضرت اجازه ندادند و اعلیحضرت مجبور شد از راه کودگی و زیروک که قوم صفرخیل و قوم از مرک خان بود، به ارگون تشریف بردند. و از مرک خان، هم‌کاب اعلیحضرت الی بالاده گردیز آمدند و منصب نایب سالار ملکی از طرف اعلیحضرت برایش منظور شد. معلوماتی که من داشتم به حضور شما عرض کردم. آنچه به حضور شما وانمود ساخته‌اند، شاید دارای حقیقت نبوده، صرف برای از بین بردن اولاده ببرک خان بوده! بعد از گفتار من به فکر فرورفتند. فرمودند: دیر شده. بعد لطف نموده فرمودند: حین رفتن نزد من بیایید. از حضورشان رخصت و خانه رفتم. همه پریشان بودند، قضیه را گفتم. مسرور شدند. ختنه‌سوری اسدجان و احمدضیاء جان برگزار شد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ